

نقدی بر بیانیه مطالبه محور بخشی از جنبش زنان

فضای باز انتخاباتی؛ واقعیت یا توهم

در سی سال اخیر همواره مقطع انتخابات، در مقایسه با دیگر مقاطع پرهیاهوتر بوده است. در این زمان ها از زمین و آسمان "ذکر فضایل و مناقب" شهروند مسئول می جوشد، شهروندی که باید تلاش کند تا "برهه حساس کنونی" را هوشیارانه عمل کند.

ولی در این نگاه شوربختانه تمام هوشیاری و احساس مسئولیت، در "یک برگه رای" و یا یک "حضور خیابانی" خلاصه می شود. و پس از این همه "برهه حساس کنونی"، شهروند مسئول فوق الذکر که وظیفه خود را به نحو احسن انجام داده است و باز "حماسه ساز" بوده است و همچون همیشه با برگ رای خود و یا با حضور خیابانی خود به "نظام" رای داده است، باید با آرامش و بی پرسش به خانه رجعت کند، تا برهه ای دیگر که باز چشمان نظرباز حاکمیت او را در پای صندوق های رای و یا بر سنگفرش خیابانها بخواهد!

این "برهه های حساس" چه بسیار شاهد زایش احزاب و ائتلاف ها و جبهه ها بوده است که هر یک با وعده تغییر و راهبری به سوی جامعه ای بهتر در جهت تکثیر این "شهروند مسئول" کوشیده اند.

گرچه تجربه اساسا نشان داده است، این ائتلاف ها، احزاب و جبهه ها به همان سرعتی که پیش از انتخابات متولد می شوند پس از انتخابات به زوال می روند و از این رو قطعا تاثیری ماندگار بر آرایش اجتماعی و سیاسی کشور نخواهند داشت، اما از آنجایی که ائتلاف نوظهوری که همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات نام گرفته است، خود را خواسته محور (شیوه ای که بیش از دو سال است در کمپین پی گرفته شده است) نامیده است و از سویی دیگر شاهد حضور برخی از فعالان کمپین در این ائتلاف و گاه عجیب تر از آن شاهد امضاهایی با نام کمپین بر بیانیه ی آن هستیم (تاسف بار است "افرادی" یافت می شوند که خود را برابر با کل کمپین در شهری یا حتی کشوری! دانسته اند، بی توجه به اینکه کمپین جنبشی است که نمی توان حدود و ثغور آن را تعیین کرد و برایش نماینده تراشید و آن را به گروه تقلیلش داد) برای جلوگیری از فراگیر شدن توهم یکسانی شیوه عمل و ماهیت

کمپین با همگرایی ،

طرح انتقادات به این ائتلاف از سوی آن دسته از فعالان جنبش زنان و به خصوص کمپین یک میلیون امضا (به عنوان پویا ترین و فراگیر ترین بخش جنبش زنان) ، بسیار ضروری است.

توهم فضای انتخاباتی

در بیانیه ی همگرایی همان آغاز سخن از بهره گیری از فضای انتخاباتی گفته شده است، اما پرسش اینجا است که این فضای انتخاباتی چیست؟

در حالی که طبق روال این سی سال، نزدیک شدن به زمان انتخابات با گشایش نسبی فضای اجتماعی و سیاسی همراه بوده، اما وقایع سال جدید از جمله بازداشت چندین نفر از فعالان زنان و کمپین به هنگامی که عازم عیددیدنی بودند، احضار و بازداشت مریم مالک ، حکم یکسال حبس تعزیری برای پرستو اللهیاری به جرم "تبلیغ علیه نظام از طریق فعالیت در کمپین یک میلیون امضا" سرکوب خشونت بار تجمع اول ماه می در پارک لاله، احضار و بازداشت دهها تن از فعالین کارگری، نشان از روندی متفاوت دارد.

اما شگفتا در همان زمان که فعالان کمپین حتی زیر سقف خانه هایشان نیز نمی توانند به نابرابری حقوقی با مردان اعتراض کنند، در همان زمانی که جمع آوری امضا در تغییر رویه ای آشکار جرم شناخته می شود و کمپین "تشکیلاتی" که عضویت در آن مستحق مجازات است، در همان زمانی که حتی دید و بازدید عید نیز "مخل امنیت" شناسایی می شود ، فعالین همگرایی از فضای باز انتخاباتی سود جسته جلسات و نشستهای خود را برگزار می کنند و آزادانه و بی هیچ محدودیتی کنفرانس مطبوعاتی برگزار می کنند!

به نظر می رسد فضای انتخاباتی برای دو نوع مختلف از فعالینها (و نه لزوما فعالین) به دو شکل متفاوت عمل می کند.

از یک سو هرآنچه که به گرم کردن تنور انتخابات بیاید می تواند از موهبت "منفذی برای تنفس" برخوردار شود و هر آنچه در این جهت عمل نمی کند با سرکوبی به مراتب شدید تر مواجه می شود.

باعث تاسف است که بهره مندان از منافذی برای تنفس آنقدر در برنیاشویدن فضای انتخاباتی متعهدانه عمل می کنند که حتی در روز

کنفرانس مطبوعاتی اعلام وجود همگرایی، حتی یادی از حکم حبس پرستو الهیاری یا بازداشت مریم مالک که همه در یک روز رخ داده اند، نمی کنند.

کدام مطالبه محوری؟

در چنین فضای انتخاباتی ای! بیانیه ی همگرایی با تقلیل مطالباتی که پیش تر در بیانیه ی مطالبه محوری آمده بود و حذف چند ماده ای که عینی تر و واقعی تر بودند و از قضا به حوزه ی مسئولیت رییس جمهور هم نزدیک تر (چون پرداخت دستمزد برابر در برابر کار برابر) و با پررنگ تر کردن تقابل زنانه - مردانه ، دو خواست پیوستن به کنوانسیون رفع همه ی اشکال تبعیض علیه زنان و تغییر برخی مواد قانون اساسی را در نامه ای خطاب به کاندیداهای ریاست جمهوری، طرح کرد.

باید از نویسندگان این نامه پرسید چرا باید پیوستن به کنوانسیون از خواست هایی چون تغییر قوانین نا برابر مهم تر تلقی شود؟ این اولویت ناشی از تاثیری است که بر زندگی زنان دارد یا ناشی از بازی های سیاسی و انتخاباتی؟

به عنوان مثال ایران سالها است که به کنوانسیون حقوق کودک پیوسته است و مهمتر از آن دهها سال است که اعلامیه ی حقوق بشر را امضا کرده است، اما هیچ کدام از اینها مانع اقداماتی که به شدت مغایر با تعهدات بین المللی دولت است نشده اند.

دلارا دارابی و دهها کودک دیگر در حالی اعدام شده اند که ایران به کنوانسیون حقوق کودک پیوسته است و در همان زمان که ایران نه تنها عضو سازمان جهانی کار است بلکه هوس ریاست آن را نیز گهگاه در سر پرورانده، تشکل های مستقل کارگری و سندیکاها به شدت سرکوب می شوند و دهها تن در مراسم روز جهانی کارگر ضرب و شتم و بازداشت می شوند.

در حالی حقوق اولیه ای همچون آزادی بیان، احزاب و مذهب شهروندان ایرانی سلب می شود که ایران سالها است اعلامیه حقوق بشر را امضا کرده است.

اساسا پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان که در بخشی از آن حق تحفظ حکومتها (حق عمل نکردن به برخی مفاد کنوانسیون) به رسمیت شناخته شده است، در شرایط فعلی چه تغییر محسوسی می تواند

در زندگی زنان ایرانی ایجاد کند که اهالی همگرایی آن را بر خواست های دیگر برتری داده اند؟

از سویی دیگر نگاه به بالا در ائتلاف مزبور آنقدر پر رنگ است که حتی وقتی خواست تغییر موادی از قانون اساسی را طرح می کنند نیازی به درج این مواد نمی بینند و به اعلام شماره های این مواد قانونی اکتفا می کنند.

همگرایی اساساً زمین لابی با مردان سیاست را برای بازی خود برگزیده است و از این رو است که به درج شماره ی قوانین اکتفا می کند که برای سیاستمداران این کافی است و در این زمین بازی است که پیوستن به کنوانسیون که سالها است در گروکشی های سیاسی متوقف مانده است، معنی می یابد.

نگاه به بالای همگرایی حتی در این حد هم ابتر و ناقص است. آنان غافل از اینکه به ثمر نرسیدن چنین مطالباتی تا کنون، بیش از آنکه به عدم به کارگیری شیوه هایی این چنین مربوط شود، به ساختار سیاسی کشور و بی قدرتی نهادهای در ظاهر انتخابی در کنار عدم خواست حکومتگران در ایجاد این تغییرات مربوط می شود، نگفته اند که اگر کاندیدایی پیدا شود و قول پیگیری جدی مطالبات را بدهد و پس از کسب منصب ریاست جمهوری به هر دلیل از پیگیری این مطالبات صرف نظر کند و یا پیگیری کند و پیگیری هایش در دالان تو در توی ساختار سیاسی نظام بی نتیجه بماند، آنان چه خواهند کرد؟ هر چند می توان حدس زد به انتظار خواهند نشست تا انتخاباتی دیگر و کاندیداهایی دیگر و لابی های بی نتیجه دیگر!

در سوی دیگر خواسته محوری و طرح مطالبات، کمپین ایستاده است و البته برخلاف همگرایی محکم و روشن و بی تزلزل!

با نگاهی به جامعه ی هدف کمپین و شیوه عمل آن به تفاوت های مهمی بین این دو می رسیم، از آنجائیکه نگاه کمپین برخلاف همگرایی به توده ها است و هدفش همه گیر کردن خواست تغییر، از خواسته های عینی و ملموس زنان شروع می کند. از حق ازدواج و طلاق، از دیه، از قتل ناموسی و ... و ماده به ماده قوانین را در دفترچه های تاثیر قوانین بر زندگی زنان تشریح می کند و از تاثیر هر کدام بر زندگی زنان می گوید. آگاهی پراکنی می کند و این گونه است که هر امضا به نمادی از آگاهی تبدیل می شود.

از آنجایی که نگاه به بالا ندارد اساساً دل مشغول ساختار سیاسی نیز

نیست! و این نگاه به پایین، نگاه به توده ها، قدرت دور زدن ساختار سیاسی را دارد. زیرا که ساختار سیاسی با همه تصلب و قشری گری در برابر توده هایی آگاه شده و خواستهایی عمومی شده با همه هزینه هایی که به جنبش و فعالین آن تحمیل می کند، نهایتاً عقب می نشیند.

کمپین قواعد بازی خود را خود طراحی کرده است. قواعدی که حاکمیت را در پاره ای موارد، در این سالها به تمکین در برابر هزاران بازیگر، کشانده است.

کمپین و هر جنبش مستقل دیگری کاری به ساختار سیاسی ندارد، به قدرت خود بیش از آن ایمان دارد که به التماس و درخواست از موضع ضعف تن دهد از این رو است که می بینیم دستاورد های جنبش زنان اتفاقاً مربوط به دوره متصلب ترین دولتها می شود. زیرا در این دوره ها است که فعالان جنبش زنان و دیگر جنبش های اجتماعی چه به ناچار (زیرا دیگر از شعارهای مزورانه خبری نبوده) و چه از سر آگاهی نگاه خود را از حاکمیت چرخانده و به مردم بازگردانده اند.

این شیوه است که می ماند، شیوه ای که انفعالی نیست و فعالانه و کنشگرانه است و به تغییرات موسمی کم جان فضای سیاسی بستگی ندارد.

و قطعاً نمی توان جنبش زنان را که با گشودن بابهای جدید در این سالها دستاورد هایی گرانبها داشته است و توانسته خود را طرح و تکثیر کند، به عقب راند و به ورطه ی لابی گری با اهالی سیاست کشاند.

21 اردیبهشت 1388

<http://www.campaignforequality.info>